



سفرنامه چین و ماچین

وزیر نیرو دو روز پیش گفت: چینی‌ها با یک وعده غذا سیر می‌شوند. برای همین یک تک‌پارفتیم چین ببینیم چنین چیزی صحت دارد یا نه؟ دیدیم بله، چینی‌ها روزی یک وعده غذا می‌خورند، تازه همان یک وعده هم یک قاشق غذا می‌خورند، خیلی که گر سنه باشند یک نصفه قاشق اضافه غذا می‌خورند. البته فکر نکنید وقتی می‌گوییم قاشق، منظورمان قاشق غذاخوری هست. آن‌ها با قاشق چای‌خوری یا مرباخوری غذا می‌خورند. آن‌ها وقتی ۴۰، ۳۰ تا همان دارند توی یک پلوپز چهارنفره برایشان غذا درست می‌کنند که بیشتر اوقات نصفش اضافه می‌آید. خیلی از خانواده‌های چینی هم معتقدند یک مهمانی نباید این قدر تشریفاتی و تجملاتی باشد. وزیر نیرو همچنین گفته است «ما زیاد هم لباس می‌پوشیم» توی چین زیاد لباس نمی‌پوشند. البته منظورم این نیست که پوشش آن‌ها ابراردی دارد. کلا وقتی نوزاد به دنیا می‌آید برای او یک لباس می‌خرند و نوزاد آن را از یک روزگی تا ۲۰ سالگی می‌پوشد. یکی دیگر از خصلت‌های مردم چین این است که وقتی هوا پیماسقوط می‌کند سرنشینان هوا پیمای نمی‌میرند تا وزیر راه کشورشان شرمندۀ شود. تازه مردم چین از مردم کشور ما که مدام در حال نفس کشیدن هستند کمتر نفس می‌کشند. مثلاً روزها که هوا آلوده است نفس نمی‌کشند، صبر می‌کنند شب شود تا آلودگی هوا کمتر شود و آنگاه شروع به نفس کشیدن می‌کنند. برای همین از مسئولان توقع بیجا ندارند که آلودگی‌ها را کنترل کنند. بد نیست بدانید مردم چین نه تنها از دولت یارانه نمی‌گیرند، بلکه خودشان به دولت یارانه می‌دهند. به این صورت که ساعت ۲۴ بیست و پنج هر ماه پای دستگاه عابر بانک می‌روند و برای دولتشان ۴۵ هزار و ۵۰۰ تومان، بیخشید ۴۵ هزار و ۵۰۰ یوان کارت به کارت می‌کنند. تازه آن ۵۰۰ یوان هزینه کارت به کارت را هم از جیب خودشان می‌دهند. چینی‌ها خیلی خوب‌اند. بیا بید ما هم چینی باشیم. ولی نه از آن چینی‌هایی که به این جور حرف‌ها می‌شکنند. ●

خط رو خط

فرانک باباپور

تولد پرحرف وحدیت

مثل اینکه برای ملکه انگلستان، در سفارت انگلیس داخل ایران جشن تولد ۹۳ سالگی گرفته‌اند. واقعا این درست نیست که جشن تولد هایتان را یواشکی بگیرید و هیچ‌کس خبردار نشود، البته به جز علیرضا سلیمی نماینده مجلس که به این موضوع اعتراض کرده است! بطور وقتی حمله تروریستی می‌شود ما بیابیم جلوی در سفارتان شمع روشن کنیم، ولی موقع تولد گرفتن که می‌شود یک نفر دیگر شمع‌ها را فوت کند؟ ما که می‌دانیم همان شمع‌ها را برداشته بودید برای ۹۳ تا شمع روی کیک ملکه، یعنی حتی شمعش هم از ما بوده ولی خوردن کیکش با بقیه؟ آهان آنجا سفارت فرانسه بود؟ خب فرانسه و انگلیس ندارد، فرانسه هم حتما شمع‌های ما را برای تولد همسر رئیس‌جمهورش نگه داشته تا باز هم تولد یواشکی بگیرند. حالا درست که وضعیت معیشتی‌مان یک مقداری به‌هم‌ریخته است ولی اندازه خریدن یک دست پیش‌دستی یا پیتزا خوری برای کادوی تولد که پول داشتیم، قوشت ۲۰ هزار تومان پول نو می‌گیریم می‌گذاستیم توی پاکت می‌دادیم. اصلاً پروید خجالت بکشید، کشور خودتان این همه مردم کارتن خواب و بدبخت بیچاره دارد بعد شما توی سفارتتان در یک کشور دیگر تولد می‌گیرید؟ خب همان پول را می‌دادید برای کارتن خواب‌هایتان نفری یک ساندویچ سرد صدف می‌خریدید می‌دادید بخورند. آن همه جوان دم بخت دارید که دوران نامزدی‌شان به چندین سال می‌رسد و پول عروسی گرفتن و جهاز خریدن ندارند و تازه بعد از اینکه بچه دومشان را به دنیا آوردند مجبور می‌شوند ازدواج کنند، آن وقت شما برای ملکه نودوسه ساله تولد می‌گیرید؟ که تازه خودش هم نیست شمع‌هایش را فوت کند و اگر هم بود باید چند نفر کمکش می‌کردند. تنها خورهای تازه به دوران رسیده. ●

با هم بشنویم؟
اگرچه می‌دردت
کی خوش‌تره؟
هوروش بنر
ترانه و
موزیکش از
کیه؟
آهف آریا
سوس و عاشق
پیه؟
عاشقانه، لایه از
عشق و بی‌وفایی،
صدای پر احساس



انفجار دوباره چرنوبیل

درباره سریال داغ و پرترفدار این روزها

مریم شریعه‌زاده

می‌خواهم بریتان از ترسناک‌ترین سریالی بگویم که تاکنون دیده‌ام؛ سریالی که در ژانر درام تاریخی قرار گرفته است اما من می‌گویم وحشتی که نه در دل حمله زامی‌ها قرار دارد و نه ماجرای یک روح سرگردان را روایت می‌کند. ملموس، آرام و البته کشنده ظاهر می‌شود و همین موضوع باعث شده است قاطعانه بگویم این حقیقی‌ترین ترسی است که تا امروز، یک سریال توانسته است به تصویر بکشد؛ ترسی مستند و عمیق به نام «چرنوبیل».

انفجار دروغ

شاید کمتر کسی گمان می‌کرد که چرنوبیل به این حد از محبوبیت دست پیدا کند اما کیفیت این سریال به اندازه‌ای بود که این امر باورناپذیر، به واقعیت تبدیل شد. چرنوبیل روایتی از یک فاجعه بزرگ در سال ۱۹۸۶ میلادی، یعنی ۳۳ سال قبل است؛ فاجعه‌ای که متشکل از سلسله دروغ‌هایی است که روی هم تلنبار می‌شوند و دست‌آخر یک انفجار، همه‌چیز را بر ملا می‌کند؛ انفجاری که جان بسیاری را گرفت و چهارصدبار قوی‌تر از بمب اتمی هیروشیما بود و تا همین امروز، میلیون‌ها نفر را درگیر خودش کرده است. هنوز هم می‌توان رد پای رادیواکتیو را در منطقه اطراف چرنوبیل پیدا کرد و ورود به محدوده ۳۰ کیلومتری این نیروگاه هسته‌ای تا ابد ممنوع است. برای اینکه عمق فاجعه را درک کنید، باید به تماشای چرنوبیل بنشینید.

تلخ، مثل زهر

شخصیت‌ها و جزئیات این سریال، مستند و براساس واقعیت هستند. لگاسوف، نقش اول این سریال، دانشمندی هسته‌ای است که مدیر یت فاجعه را بر عهده دارد. شرمینا، یک سیاستمدار عالی‌رتبه است که بی‌شک بهترین شخصیت پردازی از آن اوست و خومیوک، برخلاف سایر شخصیت‌ها، یک دانشمند هسته‌ای خیالی از بلاروس است که برای جذابیت بیشتر به سریال اضافه شده است. این سه، کسانی‌اند که تمام قدر برای رسیدن

به حقیقت می‌جنگند. فضای سرد و بی‌روح این سریال به خوبی تلخی‌های زندگی در یک نظام کمونیستی را به تصویر می‌کشد و حتی در لحظاتی که مفاهیمی همچون عشق، احساس مسئولیت و از خودگذشتگی به نمایش در می‌آید، باز هم این تلخی را می‌توان حس کرد؛ تمام لحظاتی که مردوزن و پیر و جوان، فدای دروغ‌های دنباله‌دار سران کشورشان می‌شوند. لحظاتی که نوجوانان و جوانان از همه جا بی‌خبر، به ارتش می‌پیوندند و به چرنوبیل اعزام می‌شوند و علاوه‌بر سلامت جسم، روحشان هم از رده می‌شود؛ زنان و کودکانی که برای همیشه

از محل زندگی‌شان تبعید می‌شوند و آدم‌هایی که روی پل مرگ، به تماشای آتش می‌ایستند و کودکانی که با خاکستر رادیواکتیو، گرم‌بازی می‌شوند. در بین تمام این لحظات، رابطه لیودمیلدا و واسیلی که یکی از آتش‌نشانان فداکار حادثه چرنوبیل است، صادقانه‌تر و درناک‌تر است. برویم سراغ شرمینا؛ سیاستمداری که در ابتدای فیلم، سراسر تکبر است و از مخالفان سرسخت لگاسوف اما این فرد، روندی را طی می‌کند که علاوه‌بر از



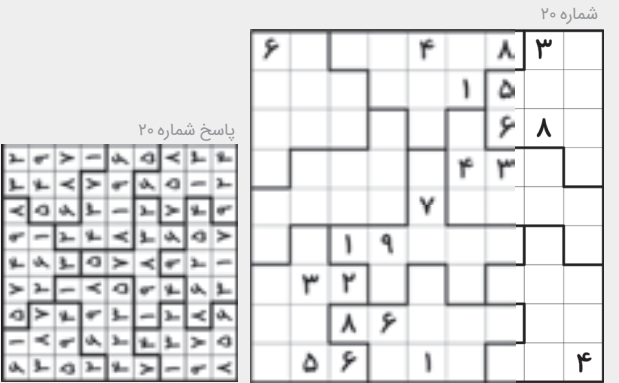
دست دادن سلامتی‌اش، در سکانس‌های پایانی برای حمایت از لگاسوف می‌ایستند و در دادگاه فریاد می‌زند که او باید حرف بزند. فیلم با خودکشی لگاسوف آغاز می‌شود و باید تا انتها ببینید که چرا این دانشمند هسته‌ای، برای نجات جان بسیاری، مجبور به خودکشی می‌شود. هرچند سریال را آمریکایی‌ها ساخته‌اند، جزئیات و حال‌وهوای عجیبش، داستان را می‌گیرد و به نظام کمونیستی شوروی می‌برد. سریال، سکانس‌های آخر زمانی بسیاری دارد که واقعی بودنش، شما را به وحشت می‌اندازد.

غافلگیری بزرگ

چرنوبیل را باید ببینید اما نه برای اینکه در حال حاضر باتوجه‌به نمرات سایت معتبر IMDb بهترین سریال تاریخ است که قطعاً نیست؛ چون سریال‌های زیادی بودند که در ابتدا به این جایگاه دست پیدا کردند و رفته‌رفته از محبوبیتشان کاسته شد. این امر، یک امر طبیعی است و علتش هم این است که در زمان بیشتر، افراد بیشتری هم این سریال را می‌بینند و

سودوکو پازلی

قوانین سودوکو پازلی درست سودوکو معمولی است، با این تفاوت که جدول سودوکو معمولی از ۹ مربع کوچک ساخته می‌شد ولی در سودوکو پازلی این مربع‌ها به اشکال نامنظمی تغییر شکل داده‌اند. شما باید طوری اعداد ۱ تا ۹ را در جدول قرار دهید که در هر ستون، ردیف و هر ناحیه (که با خطوط پررنگ مشخص شده است) اعداد تکراری قرار نگیرد.



رهبر مبارزات مردم کوبا مرد ده	حکومت مردم بر مردم	گندم قدما سر یابی	تجدید نظر خواهی ناپیدا کشور عربی
هر هری مسلک		ترش و شیرین اتریش در زبان ایرانی	خدا ی سنگی
پرهوس		فی الفور قطار زیر زمینی	در یاسالار
کجاست خدا ی جنگ روم باستان	مدفن این سینا اندیشه	التماس	
اهل دخانیت درشت اندام	زبان آرامی جدید حاجت	لا نه پرنده	باشگاه ایتالیایی رونالدو
شاع سکات اسمان قیر	نخست از احشام	قند سفید	میراث دریا
آلیاز مس و قلع	تکرار حرف مقابل آخر		

طراح: محمدرضا غلیزاده

حاضر جواب

یک کارشناس اقتصادی درباره میزان و نحوه افزایش حقوق کارمندان و کارگران گفت: افزایش ۴۰۰ هزار تومانی حقوق، فاصله طبقاتی را کم نکرد.

در واقع در حد یه پاکرد راه پله بود.

باقر معبودی‌نژاد، رئیس اتحادیه طلا و جواهر مشهد: ۷۰ درصد کارخانه‌های تولید طلا تعطیل شده است.

یک شوهر: منم واسه همین برای زنم بدل گرفتم، وگرنه اصلاً بحث پولش نبود.

فلاح پیشه، رئیس کمیسیون امنیت ملی مجلس: برخی از جریان‌های سیاسی از اینکه فشار اقتصادی از روی دوش مردم برداشته شود، ناراحت می‌شوند.

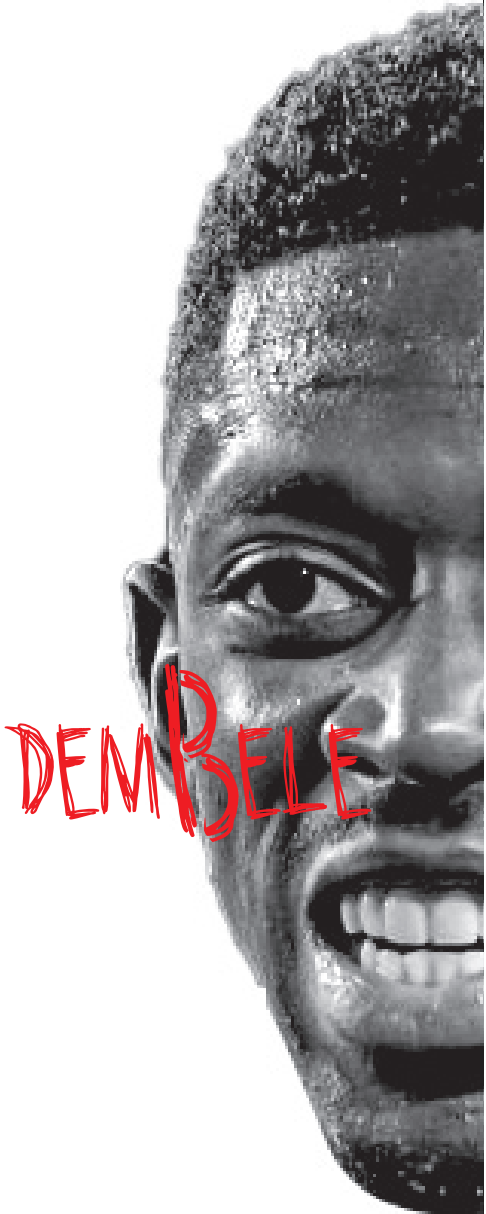
قصه بدی ندارند فقط نمی‌خوان ثبات زندگی مردم به‌هم بخوره.

سردار حسین رحیمی، رئیس پلیس پایتخت: منظور از دور دور محامتهای خیابانی است، دور زدن با خانواده دور دور حساب نمی‌شود.

یک جوان: جناب سروان باور کنید من به قصد تشکیل خانواده دور دور می‌کردم.

کله ونگ

مُشتبَا نخعی‌راد



باز مدرسه ام دیر رفت

بر چی ایفَذه کله ونگ ای طلفک مرن؟ با شما یَم تو که بارسلونا پلنگ دماغ رفتن که بسر چی ای بِر گه «عثمان دمیله» هر دِفِه، دیر میره سر تمرین؟ دداش از قصه که ایچور بُمکنه، شب دیر میخوابه دگه نمُتنه زود از خواب بیدار بشه بیه سر تمرین. حالا مُو نمُذَنم اونجه تو تلویزیون کاتالان سیر یال چی می‌ذرن که ای مشینه نگا مُکنه؟ مِث اینجه «برار جان» یا «گاندو» نَشن مده یا دَرن تکرار دور همی نگا مُکنن؟ ولی یاد ای «اکبر عبّدی» افتادم که وقتی مَـا بچه خردو بودم، هر دَفه مدرسه‌اش دیر مَشد و مُگفت واز مدرسه‌ام دیر رفت. شَنُفُتم آمارش تابلو شُده، یَک دَفه که تلفن کرده و گفته: «مُو مریضم و نمیام.» بِر گه دُشته تا چینگ آفتاب، بی‌اس مَزده. حالا دگه اونجه جیردو بازی در آورده و بر خودش تو تو ک حمله بارسا کد تَقْلَب مَزده یا نه رِه نمُذَنم. مدیرای بارسایم بِدش گفتن دداش ایچور نمُشه که هر وقت دِلَت مخه و خَـجَزی بی‌پی اینجه، چوب خِطَلت پُر رفته. یَک دَفه دیگه ببیینم در ی لِخ می‌کشی و سر تمرین دیر مَرسی، تو لیست اضاف مُتَری و دَگه مَذرم که بُفروشتن. مُو حساب کردم دیدم اینا «بیمار» ره ۴۰۰ میلیون فروختن و ۱۵۰ میلیون ره ددن ای «دمیله» ره خریدن. لاکردار ای ره اِشتولی هم بَدَن بره وازم اَقَل کُندش ۲۵۰ تَمن سود مَکَنن.

ولی ای بچه‌های پاری سنن زَمن هم مِـث مُو خیلی تیزن. شَنُفُتم دیدن اینا از فروختن نیمار پیشمون رفتن، وِر گشتن به بارسا گفتن دداش نیمار ره مِـخَن؟ مدم، مورد ندره، فقط یَک پِـول قَلبمه بایس بَدَم بدن و ای «دمیله» و کونتیو» ره هم عوضش وِر مَدرِم! مُو بودم بَدشا مُگُفُتم پَـایِن نچاین! مگه بازار بر ده فروشایه که ایچور معامله مَکَنن؟ مین خودما بَشه دمیله بایس از خُداشُم بَشه، نه که خیلی دوست دره بی‌اس بَزنه، اونجه یَم به ای پاری سنن زَمن مِگَن PSG، پَندری وِـطَـط بی‌اس دره بازی مَکَنه. ●